

۲

۱

کتابخانه عمارت مدرسه



مکتب مدرسه عمارت مدرسه شاه غازی آباد ایلی

۸۹۸

(۲۲) ۱۳۳۷

گفت طبع حقایق شناس سعادت سرای مهابون اساس سنگه امهری نوشته است
تفصیل سنگهای بیکه در روضه منوره بیکاری تعمیر نموده است آمد عقیق از بغداد
است آمدینی از شهرین است آمد فیروزه از نیت کلان آمد لاجورد از لنکا
است آمد منگه از لب دریای شور سنگ سیمانی آمد غوری از کماچه نهاره دریا
شور آمد بسینیه از دریای رود نیل آمد تا مبره از دریای کنگدک سنگ طلا
آمد پای هزار کوه کامبون آمد سنگ کوالیار درین ضلع سنگ محجوبه سنگ بوسا
سنگ ابری سنگ کپشو آمد سنگ رحام حامل مکرانه آمد سنگ سرخ از گوان
این ضلع آمد سنگ بشمار یعنی سنگ رحام سنگ شیم برای حفت کواژ
سنگ پتوینه سنگ نخود فرست کارگران روضه منوره اسمی که موجب حکم
از ملک های طلب نموده حاضر گردیده بکار خود سر فرار شدند

اوسنان عیسی نادور العصر نقشه نویسی روضه منوره امانت خان طغرانی ساکن کن
 شیراز نویسنده روضه منوره محمد صف کارفرما معماران روضه منوره ساکن ابراباد
 کلس شکسته شده بعد اوستان عیسی حلف شاران تیار نموده اسمعیل خان کنبه
 ساز روضه منوره ساکن روم محمد خان خوشنویس روضه منوره ساکن بغداد
 مومین لعل تعمیر نمودن پیکاری روضه منوره ساکن روم منور سنکه پیکار روضه
 منوره ساکن بلخ منور لعل ساکن قندار کارگیر روضه منوره کاظم خان کلس سا
 روضه منوره ساکن لاهور درین سنگها نیکه اوستادان پیش از روی تابش روضه

شاهها بیفته نوشته است فقط

سنگ مرمر
 سنگ غری مقام کجابه
 طو درجه طو درجه طو درجه
 اربعه درجه اربعه درجه اربعه درجه

سنگ موسی آمد از ولایت
 آمد سنگ شیم از مقام بار بند و کلا

طو درجه طو درجه
 اربعه درجه اربعه درجه

سنگ سرخ آمد کوستان
 آمد سنگ پای ره از مقام بار

طو درجه طو درجه
 اربعه درجه اربعه درجه

آمد سنگ ابری مقام کجابه
 سنگ بتونیه

طو درجه طو درجه
 اربعه درجه اربعه درجه

سنگ خارا
 آمد سنگ بچوبه مقام حصار

اوسنان عیسی نادالعه نقتش نویس روضه منوره امانت خان طغر انوسکن
 شیراز نویس روضه منوره محمد صف کار فرما معماران روضه منوره ساکن ابراباد
 کلس شکسته شده بعد اوستان عیسی حلف مشارالیه تیار نموده اسمعیل خان کنبه
 ساز روضه منوره ساکن روم محمد خان خوش نویس روضه منوره ساکن بغداد
 مومین لعل تعمیر نمودن بچکاری روضه منوره ساکن روم منور سکه بچکاری روضه
 منوره ساکن بلخ منو لعل ساکن قندار کار گیر روضه منوره کاظم خان کلس سا
 روضه منوره ساکن لاهور و درین سنگها نیکه اوستادان پیش از روی تابش و

شاهها این نوشته است فقط

سنگ مرمر سنگ غوری مقام کجابه
 طبر دره طبر دره طبر دره
 ارض دره ارض دره ارض دره

سنگ موسی آمد از ولایت آمد سنگ شیم از مقام بار منور و کلا

طبر دره طبر دره طبر دره
 ارض دره ارض دره ارض دره

سنگ سرخ آمد کوهستان آمد سنگ پایی ره از مقام بار

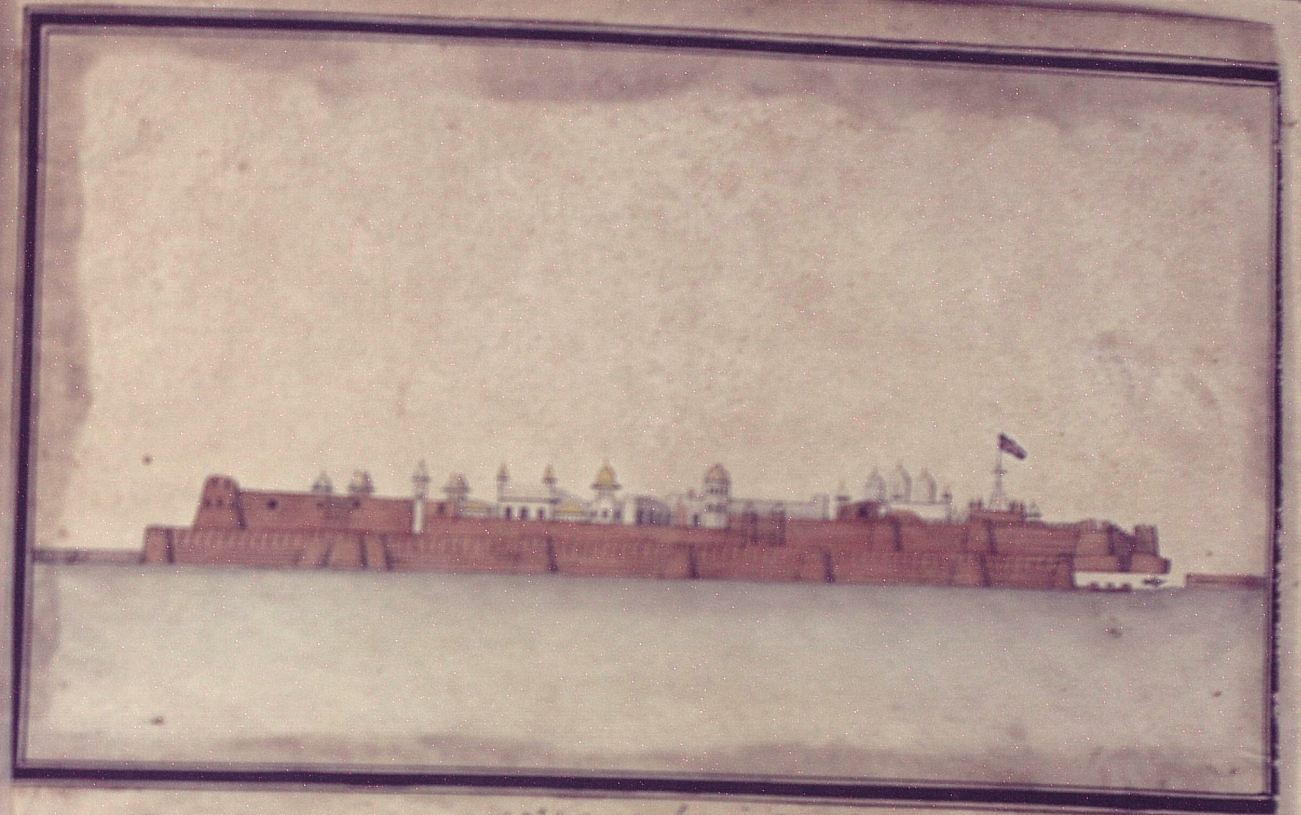
طبر دره طبر دره طبر دره
 ارض دره ارض دره ارض دره

آمد سنگ ابری مقام کجابه سنگ بتونیه

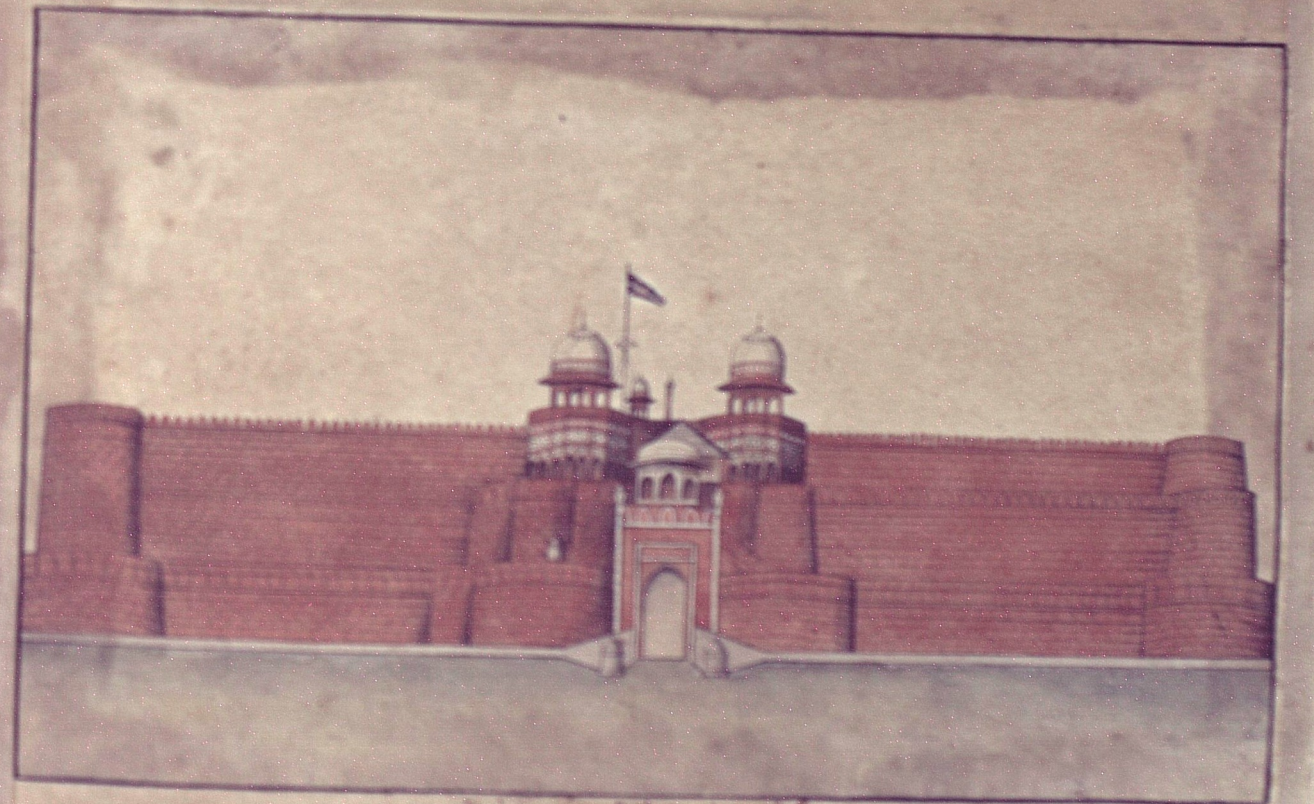
طبر دره طبر دره طبر دره
 ارض دره ارض دره ارض دره

سنگ خارا آمد سنگ بچوبه مقام حصیلیر

حضرت فردوس مکانی مامادشاه بعد از شکست دادن ابراهیم ولد سکندر یو دی
و کشته شدن او و فتح شدن راناسا که کلان ترین راجها و زمینداران ولایت هندوستان
بود بر طرف شرقی ابجد بنفش کرده چهار باغی احداث فرمودند که در کم جای باغ
باغی بوده باشد نام آن کلان احداث عمارت مختصری از سنگ تراشیده ساخته
اند و مسجد بزرگ جانب آن باغ با تمام رسیده در خاطر داشتند که عمارات عالی
چون عروفا نکر از قوت بفعل نیامد کتاب مستقر الحاد فقلعه اکبر آباد برکناره دریای چین
اکره از شهرهای قدیم کلان هندوستان است برکناره دریای چین قلعه کهنه داشت
پدرم پیش از تولد من آنرا انداخته اند قلعه از سنگ سرخ تراشیده بنا نهاده که
روندی عالم مثل این قلعه نشان میدهند در عرصه پانزده و شانزده سال با تمام
رسید مثل بر چهار دروازه و دو در یک سی و پنج و پیه که یکصد و پانزده هزار تو



منظره قلعه و مسجد و کتبه و آب و دریا و قلع



منظره قلعه و مسجد و کتبه و آب و دریا و قلع

تومار راجع ایران و یک کژور و پنج لک خانی بحساب توران صرف این معموره بر هر دو
طرف همین واقع شده جانب غروب رویه کثرت و آلودگی بیشتر دارد و دور بادی آن
طرف آنکه بر جانب شرقی واقع است دو نیم کروه طول یک کروه و عرض نیم کروه اما
کثرت عمارت محبت که مثل شهرهای عراق و خراسان و ماوراءنهر چند شهر تواند
شد اکثر مردم سه طبقه و چهار طبقه عمارت کرده اند و اینهمه خلق محبت است که در کوه
و بازار و بشواری تردد و توان نمود از اواخر اقلیم تا نیست شرقی آن ولایت قنوج
و غرنی تا کور و شمالی سنهیل و جنوبی چند پرست در کتب هند مسطور است
که منبع دریای چین کویت کلند نام که مردم را از شدت سردی عبور بر آنجا ممکن
نیست جائیکه ظاهر میشود کویت قریب بر کنه خضر آباد و هوای آن کرم و خوشک است
سخن اطباء آنست که دوا چیز را بجهل میبرد و ضعف می آورد یا اکثر طباع ^{باز} تا

کارگر بلخی و بادوی التجار و بزرگان و بختیاریان و بختیاریان و حکم شدن
او از جناب شیخ سلیم توجه شما انداخته اند شفقت و مهربانی سمار حامی و حافظ و سلام
شیخ این معنی قبول می فرمایند و بزبان میگردانند که مبارک شد ما هم ایشان را هم
نام خود ساختیم چون والده مرا هنگام حمل نزدیک برسد بنجانه شیخ میفرستند تا
ولادت من در آنجا واقع گردد و بعد از تولد مرا سلطان سلیم نام نهادند اما من باز زبان
مبارک بدر خود ندانستم و نه در سینه نشیده ام که مرا محمد سلیم سلطان سلیم خطاب
ساخته باشند همه وقت سخن با کفایت سخن میگردانند و والده بزرگوارم موضع سکر را
که محل ولادت من بود بر خود مبارک داشتند بانی تخت رخت در عرصه چهارده
پانزده سال این کوه حاکم پرورد و دام شهری شد مثل انواع عمارات و بنا
و منازل نره و جانای خوشگلش بعد از فتح گجرات این موضع بفتح پور موسوم